



تحلیل جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران در چارچوب پساقطبی

ساسان کریمی، استادیار گروه مطالعات ایران معاصر دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران شهر تهران کشور ایران^۱

چکیده:

جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را نمی‌توان صرفاً به مثابه یک منازعه نظامی یا رخدادی محدود به تجاوز دو بازیگر خارجی به جمهوری اسلامی ایران تحلیل کرد؛ این جنگ را باید در متن تحولات ساختاری نظم جهانی و منطقه‌ای و در چارچوب تغییر در الگوی توزیع و اعمال قدرت فهم کرد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که جنگ و تحولات پس از آن چه تصویری از محیط پیرامونی ایران و جایگاه آن در نظم در حال شکل‌گیری جهانی به دست می‌دهد و جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با این محیط تا چه اندازه از امکان کنشگری و شکل‌دهی به شرایط برخوردار است. فرض اساسی پژوهش آن است که محیط بین‌المللی امری کاملاً صلب و از پیش داده‌شده نیست و جایگاه هر کنشگر، علاوه بر منابع مادی، به نحوه ادراک محیط، طراحی سیاست و کیفیت کنشگری آن وابسته است.

در این چارچوب، مفهوم «نظم پساقطبی» برای توضیح ویژگی‌های جهان کنونی به کار گرفته می‌شود؛ نظمی که در آن منابع قدرت متنوع‌تر، کنشگران متعدّدتر و توزیع قدرت پراکنده‌تر شده است. در نظم پساقطبی، دولت همچنان یکی از مهم‌ترین کنشگران است، اما سازمان‌ها، شرکت‌ها، شبکه‌های مالی، رسانه‌ها، فناوری‌ها و سایر بازیگران فراملی نیز در شکل‌دهی به محیط بین‌المللی نقش دارند. از این منظر، «قطب بودن» نیز صرفاً به معنای برخورداری از قدرت مادی بیشتر نیست، بلکه مستلزم برخورداری نسبتاً جامع از توانمندی‌های مادی، سازمانی، دیپلماتیک و معنایی و جایگاهی متمایز در توزیع قدرت است. در چنین محیطی، حتی قدرت‌های بزرگ نیز با محدودیت‌های فزاینده در اعمال مستقیم اراده خود مواجه‌اند و ناگزیر از محاسبه هزینه‌ها و پیامدهای کنشگری خود هستند.

¹ Email: sasan.karimi@ut.ac.ir



تحولات چند دهه اخیر سیاست آمریکا در غرب آسیا نیز در همین چارچوب قابل بازخوانی است. تجربه جنگ‌های عراق و افغانستان، هزینه‌های سنگین حضور مستقیم نظامی، گزارش بیکر-همیلتون، گفتمان دولت اوباما درباره «چرخش به آسیا» و تلاش‌های بعدی واشنگتن برای استفاده از الگوهای کم‌هزینه‌تر، همگی نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای حفظ نفوذ منطقه‌ای همراه با کاهش هزینه‌های حضور مستقیم بوده‌اند. با این حال، تحولات منطقه نشان داده‌اند که کاهش حضور آمریکا فرآیندی ساده و کاملاً قابل کنترل نیست و بازیگران منطقه‌ای، از جمله اسرائیل و کشورهای جنوبی خلیج فارس، می‌توانند بر محاسبات و جهت‌گیری واشنگتن اثر بگذارند.

جنگ با ایران این منطق را آشکارتر کرد. جنگ نشان داد که اتکای صرف به قدرت نظامی، حتی برای بازیگری با ظرفیت‌های گسترده‌ای مانند آمریکا، الزاماً به نتیجه مورد انتظار منتهی نمی‌شود. واکنش ایران و منطقه‌ای شدن دامنه درگیری، محاسبات اولیه را پیچیده کرد و نشان داد که در نظم پساقطبی، قدرت نظامی همچنان اهمیت اساسی دارد، اما به تنهایی تعیین‌کننده نتیجه نیست. توان مقاومت، ظرفیت دیپلماتیک، امکان یارگیری، قدرت معنایی و روایتگری،

طرح مسئله و بیان اهمیت موضوع: طرح مسئله و بیان اهمیت موضوع

جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک منازعه نظامی یا تقابل میان چند دولت تحلیل کرد؛ این جنگ در بستر تحول در ساختار نظم جهانی و منطقه‌ای و تغییر الگوی توزیع و اعمال قدرت رخ داده است. مسئله اصلی پژوهش آن است که این جنگ و تحولات پس از آن چه تصویری از محیط راهبردی ایران در نظم در حال شکل‌گیری جهانی ارائه می‌کند و ایران تا چه اندازه می‌تواند در شکل‌دهی به این محیط و جایگاه آینده خود نقش داشته باشد.

اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که تحولات اخیر، هم محدودیت‌های اتکای قدرت‌های بزرگ به قدرت نظامی را آشکار کرده و هم ضرورت بازاندیشی در مفهوم قدرت و کنشگری در نظم «پساقطبی» را برجسته ساخته است. در چنین نظامی، قدرت صرفاً به توان نظامی و اقتصادی محدود نیست، بلکه ظرفیت دیپلماتیک، جغرافیایی، سازمانی، معنایی و توانایی ایجاد ائتلاف و اثرگذاری بر رفتار دیگر بازیگران نیز اهمیت دارد. از این رو، بررسی جنگ و پیامدهای آن می‌تواند به درک دقیق‌تر فرصت‌ها و محدودیت‌های ایران و الزامات سیاست خارجی آن در نظم نوین جهانی کمک کند.

پرسش یا پرسش‌های پژوهش



پرسش اصلی: جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و تحولات پس از آن چه تصویری از جایگاه ایران و محیط راهبردی آن در نظم پساقطبی ارائه می‌دهد و ایران تا چه اندازه از ظرفیت کنشگری و اثرگذاری بر شکل‌گیری این نظم برخوردار است؟

پرسش‌های فرعی:

۱. جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران چه محدودیت‌هایی را در الگوی اعمال قدرت نظامی و راهبردی آمریکا در منطقه آشکار کرد؟
۲. نظم پساقطبی چه فرصت‌ها و محدودیت‌هایی برای کنشگری ایران ایجاد می‌کند؟
۳. ایران چگونه می‌تواند ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، دیپلماتیک، نظامی و معنایی خود را به قدرت مؤثر در نظم منطقه‌ای و جهانی تبدیل کند؟
۴. تحولات پس از جنگ چه امکان‌هایی برای بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه و نقش ایران در آن فراهم می‌کند؟

فرضیه یا استدلال اصلی پژوهش

استدلال اصلی پژوهش آن است که جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و تحولات پس از آن، بیش از آنکه نشانه بازگشت به نظامی مبتنی بر برتری یک قدرت یا قدرت نظامی صرف باشد، بیانگر ویژگی‌های نظم پساقطبی و محدودیت‌های اعمال یک‌جانبه قدرت است. در چنین نظامی، جایگاه ایران صرفاً به منابع مادی و ژئوپلیتیکی آن وابسته نیست، بلکه به توانایی کشور در تبدیل این ظرفیت‌ها به قدرت مؤثر از طریق دیپلماسی، یارگیری، کنشگری منطقه‌ای، قدرت معنایی و تصمیم‌گیری راهبردی بستگی دارد. بنابراین، تحولات پس از جنگ می‌تواند برای ایران یک بزنگاه راهبردی جهت گذار از واکنش به ابتکار و مشارکت فعال‌تر در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی در حال ظهور باشد.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی و تحلیل منابع کتابخانه‌ای، اسناد و گزارش‌های رسمی، اظهارات و مواضع مقامات، و مطالعات مرتبط با جنگ و تحولات نظم جهانی و منطقه‌ای گردآوری شده‌اند. در تحلیل داده‌ها، تحولات جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و پیامدهای آن در چارچوب مفهومی نظم پساقطبی بررسی شده و تلاش شده است با تبیین تغییر در منابع و الگوهای اعمال قدرت، فرصت‌ها و محدودیت‌های کنشگری ایران و الزامات سیاست خارجی آن در محیط جدید تحلیل شود.



چارچوب نظری یا رویکرد تحلیلی

چارچوب نظری پژوهش بر مفهوم نظم پساقطبی استوار است. در این رویکرد، نظام بین‌الملل نه در قالب دو یا چند قطب مسلط، بلکه به مثابه محیطی با توزیع پراکنده قدرت، تعدد کنشگران و تنوع منابع قدرت در نظر گرفته می‌شود. قدرت در این چارچوب صرفاً به توان نظامی و اقتصادی محدود نیست و مؤلفه‌هایی همچون قدرت دیپلماتیک، ژئوپلیتیکی، فناوری، سازمانی، معنایی و توانایی ایجاد ائتلاف نیز در تعیین جایگاه بازیگران اهمیت دارند. بر این اساس، پژوهش جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران و تحولات پس از آن را از منظر تغییر الگوی توزیع و اعمال قدرت، محدودیت‌های قدرت یک‌جانبه و ظرفیت کنشگری ایران تحلیل می‌کند. فرض تحلیلی آن است که در نظم پساقطبی، جایگاه کشورها صرفاً تابع منابع موجود نیست، بلکه به توانایی آنها در تبدیل منابع به قدرت مؤثر و مشارکت در شکل‌دهی به ترتیبات منطقه‌ای و جهانی نیز بستگی دارد.

یافته‌ها و نتایج اصلی پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران را نمی‌توان صرفاً بر مبنای موازنه توان نظامی تبیین کرد و این جنگ، محدودیت‌های اعمال یک‌جانبه قدرت حتی از سوی قدرت‌های بزرگ را آشکار ساخته است. واکنش ایران و گسترش دامنه و پیامدهای منطقه‌ای جنگ نشان داد که در نظم پساقطبی، قدرت نظامی همچنان اهمیت بنیادین دارد، اما به‌تنهایی تعیین‌کننده نتیجه منازعات نیست و مؤلفه‌هایی همچون جغرافیا، ظرفیت مقاومت، دیپلماسی، یارگیری و قدرت معنایی نیز در شکل‌دهی به نتایج مؤثرند.

همچنین، تحولات پس از جنگ نشان می‌دهد که تغییر در الگوی حضور آمریکا در منطقه می‌تواند زمینه بازتعریف ترتیبات امنیتی منطقه‌ای را فراهم کند. در این شرایط، جایگاه آینده ایران بیش از آنکه صرفاً به میزان منابع و مزیت‌های ژئوپلیتیکی آن وابسته باشد، به کیفیت کنشگری و توانایی تبدیل این ظرفیت‌ها به قدرت مؤثر بستگی دارد. بنابراین، استفاده هدفمند از موقعیت ژئوپلیتیکی، دیپلماسی فعال، ایجاد ترتیبات و ائتلاف‌های منطقه‌ای، کاهش هزینه‌های غیرضروری و حرکت از واکنش به ابتکار، از الزامات افزایش نقش ایران در نظم در حال شکل‌گیری است. بر این اساس، تحولات پس از جنگ را می‌توان یک بزنگاه راهبردی برای بازتعریف جایگاه ایران در نظم پساقطبی تلقی کرد.

واژگان کلیدی: ایران، جنگ، خاورمیانه، سیاست خارجی، نظم پساقطبی، قدرت، کنشگری